

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
۲۰۰۸ / ۱۱ / ۴

قطره ای از بحر

تلیفون زنگی زد و ، محترم. (مسعودی)
شکوه از نقد منی بی سر و بی پا میکرد
گه با مرچ و نمک ، گه گهی با شهد و شکر
پخته در دیگِ تعارف ، کمی حلوا میکرد
دیگ ، جوش آمد و حلوا کمکی پخته شدی
چشکی می زد و ، تعریفِ مربّا میکرد
لیک ، با چمچۀ تدبیر ، به غوری. ادب
خیر و خیرات ، به من داده ، معما میکرد
گفت ! یک خواهشی از بنده و یاران ببذیر
تاپه از پرچم و از خلق ، مهیا میکرد
دوستانم ، کمی آزاده ز تندِ سُخت
دفتری پیرن و تنبان و چین وا میکرد
گهی بر ریش و پکولِ جُهلا و علما
سینه خویشت سپر ، بر طرفِ ما میکرد
نقدِ او جالب و ، مقبول ، به خاطر افتاد
ز قبولش دلم آرامشی ، پیدا میکرد
فکر و اندیشه خود کرد ، برایم چو بیان
خامه بر (جاذبِ) او سخت چلیپا میکرد
زانکه از (جاذبِ) وی نفرتِ بسیار مراست
قلم ، از خونِ دلم ، جاری چو دریا میکرد

حیف و افسوس ، میان حرفِ رفاقت آمد
ورنه باشعر ، ادب عالمی رسوا میکرد
«نعمت» از بحر یکی قطره چکانیده و گفت
جاذبش ، کاش ، خرد اندکی پیدا میکرد